

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۷/۱۶

نویسنده: ن . جلیل زاد

شبی که تاریخ افغانستان دو راه پیدا کرد



تأملی در کودتای ۲۶ سرطان
شبی که یک نظام به خواب رفت و نظامی دیگر بیدار شد
شب ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ (۱۷ جولای ۱۹۷۳)، در حالی که ظاهر شاه برای
معالجه در ایتالیا به سر می برد، کابل در سکوتی عجیب فرو رفت ، سکوتی
که پیش از هر توفان تاریخی، بر جان یک ملت می نشیند .
سردار محمد داوود خان، با تکیه بر افسران جوان اردو ، بی آنکه قطره ای
خون ریخته شود، نظام چهل ساله ای سلطنت مشروطه را برچید و
جمهوریت را اعلام کرد .
این، تنها تغییر یک نظام نبود، گشودن دری بود که افغانستان را برای
همیشه از گذشته جدا کرد .
اما آیا این در، به باغی از ترقی گشوده شد یا به دهلیزی از توفان؟
پاسخ، نه در یک کلمه، که در دو دسته از حقیقت نهفته است.

ستون نخست

آنچه این کودتا را بر بستر ضرورت تاریخی می نشانند نظام سلطنتی
مشروطه، با همه آرامش ظاهری اش، در دهه های پایانی به رکودی مبتلا شده بود که هیچ اصلاح نیم بندی درمانش
نمی کرد .

دربار، در برابر نیاز عصر برای پاسخگویی واقعی، چون کوهی خاموش ایستاده بود، و همین رکود، نخستین و
بزرگ ترین ضرورت تاریخی تغییر را رقم زد .
دومین انگیزه، رهایی از فساد اداری ای بود که سال ها ریشه دوانده و اعتماد مردم به دستگاه حکومت را پوسانده
بود .

سردار داوود، سومین آرمان خود را در رؤیای افغانستانی متحد، مستقل و مترقی می جست ، رؤیایی که در دل او،
نه شعار، که ایمان بود.

چهارمین ضرورت، از دل اقتصاد راکد کشور برمی خاست، اقتصادی که به برنامه ریزی متمرکز و جسورانه نیاز
داشت، نه به تدبیرهای محافظه کارانه ای دربار .

پنجم، ضرورت تقویت اردو و استقلال سیاسی افغانستان در برابر فشارهای منطقه ای بود. ششم، خواست عدالت
اجتماعی برای طبقات محروم، که در نظام پیشین صدایی نداشتند. هفتم، لزوم نوسازی ساختارهای اداری و قضایی،
که در زیر غبار سنت خفه شده بودند. هشتم، اراده ای صادقانه برای گشودن راه زنان به عرصه های آموزش و اشتغال .
نهم، نیت خدمت سردار داود ، نه کسب قدرت شخصی ، نیتی که در سادگی زندگی شخصی او آشکار بود .

و دهم، شاید بزرگ ترین نشانه :

این کودتا بی خون ریزی، در یک شب، و بدون مقاومت گسترده رخ داد ، نشانی از آنکه بخشی از جان جامعه، در
سکوت، به این تغییر تن داده بود.

این ده ضرورت، اگر بخواهیم منصف باشیم، چون رودخانه ای بودند که سال ها در پس سد سنت، طغیان کرده بودند
، و سردار داوود، شاید بی آنکه بداند، تنها شکاف نخستین را بر آن سد ایجاد کرد.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

ستون دوم :

آنچه همان شب، بذر توفان های بعدی را کاشت
اما هر رودخانه ای که سدی را بشکند، مسیر خود را همیشه به سوی آبادانی نمی برد، گاه به سوی سیل می رود .
نخستین نکته ای منفی این کودتا، شکستن سنت گذار مسالمت آمیز قدرت در افغانستان بود ، سنتی که هرچند کند،
دست کم از خون ریزی و آشوب به دور بود .
دوم، این کودتا دری گشود که از آن پس، نظامیان راه ورود به سیاست را آموختند، دری که دیگر هرگز بسته نشد .
سوم، تکیه ای سردار داوود بر افسران نزدیک به جناح پرچم، اشتباهی بود که بعدها، همان دستانی که او را به قدرت
رساندند، شمیر را بر گلویش نهادند.
چهارم، این کودتا مشروعیت قانونی و تدریجی اصلاحات را، که می توانست در دل همان سلطنت مشروطه رخ دهد،
به کناری زد .
پنجم، خلایق از اعتماد میان نهادهای سنتی و نظام نوپا پدید آورد که هرگز به درستی پر نشد. ششم، این تغییر ناگهانی،
عکس العمل گروه های اسلامگرا اخوانی اسلام سیاسی را برانگیخت و آغازگر رویارویی خونینی شد که سال ها بعد،
کشور را در خود بلعید .
هفتم، الگویی ساخت که دیگر گروه ها نیز از آن آموختند، الگویی که پنج سال بعد، در کودتای ننگین و شوم ثور
۱۳۵۷، با شقاوتی به مراتب بیشتر تکرار شد .
هشتم، قدرت را در یک حزب و یک فرد متمرکز کرد [غورزنگ ملی — انقلاب ملی]، به جای آنکه گذار نهادی و
تدریجی را دنبال کند .
نهم، فرصت اصلاحات آرام، زیر سایه ای ثبات نسبی سلطنت، برای همیشه از دست رفت .
و دهم، این کودتا، بی آنکه سردار داوود بخواهد، زمینه ساز دوران پنجاه سال جنگ های بی افتخار و چنگیز صفت
و ویرانی شد که تا امروز، زخمش بر پیکر این ملت باز است.
اگر آن شب، ۲۶ سرطان، هرگز رخ نمی داد، اگر سلطنت مشروطه، هرچند لنگان، مسیر اصلاح تدریجی را می
پیمود، شاید نظامیان هرگز طمع دخالت در سیاست را نمی چشیدند، شاید حزب مزدور و پوشالی دموکراتیک خلق
هرگز فرصت نفوذ در ارتش را نمی یافت، و شاید سردار داوود، به جای آنکه در ثور ۱۳۵۷ در کنار خانواده اش
به خاک بغلشد، خود شاهد افغانستانی می بود که آرام تر، اما پایدارتر، به سوی آینده گام برمی داشت.
پایان
نیت نیک، بی مسیر درست
تاریخ را نباید تنها با نتیجه داوری کرد، اما نمی توان نتیجه را نیز نادیده گرفت .
سردار محمد داوود خان، مردی بود با نیتی صادقانه و عشقی راستین به این خاک، مردی که خواب یک افغانستان
متحد، مستقل و سربلند را در سر می پروراند .
اما راهی که برگزید ، راه کودتا، هرچند بی خون در آغاز ، دری را گشود که کنترلش، سرانجام از دست خود او
نیز بیرون رفت.
این، بزرگ ترین درسی است که این شب تاریخی برای ما به یادگار گذاشته: نیت نیک، بدون مسیر درست، می تواند
سرچشمه ای رنجی شود که نسل ها از آن رنج ببرند .
و شاید وطن پرستی راستین، در همین شناخت صادقانه نهفته باشد ، نه در ستایش کور، نه در نگوشت یک سویه،
بلکه در نگاهی که هم افتخار می کند به نیت بلند یک مرد، و هم می آموزد از مسیری که او را، و وطنش را، به کجا
کشاند.
این خاک، هنوز چشم به راه نسلی است که از این تاریخ بیاموزد، نسلی که نیت نیک را با مسیر درست پیوند زند، تا
دیگر هیچ شبی، رودخانه ای این ملت را به سوی سیل نبرد.

آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد